

## بررسی کارکرد ابزار «تمثیل و حکایت» در مجالس تعلیمی صوفیانه\*

محمد حاجی آبادی<sup>۱</sup>

استادیار زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد آزادشهر - ایران

### چکیده

بخش عمده‌ای از نثرهای صوفیانه، نثرهای تعلیمی است که در بردارنده‌ی تعلیم اصول و مبانی اعتقادات دینی و عرفانی از سویی و تبلیغ عرفان و تصوف در میان مردمان عامه و متوسط جامعه از دیگر سو بوده است. به این نکته باید اشاره داشت که یک گونه از نثرهای تعلیمی و تبلیغی مجالس وعظ صوفیانه است. برپایی مجالس وعظ و به تعبیری «مجلس گفتن» در ایران پس از اسلام از رسم‌های کهن بوده و به عنوان یکی از راه‌های فهم تعلیم و تبلیغ اعتقادات دینی و عرفانی به شمار می‌آمده است. از آن جایی که مخاطبان مجالس وعظ، مردم عوام و متوسط جامعه بوده و آنان را یارای شنیدن استدلال‌های عقلی آن چنانی نبوده است، گوینده مجلس کوشیده است تا مطالب را برای آنان حسی و ملموس کند و به جای استدلال با مثال و تمثیل و حکایت و جز آن مطالب را تبیین و تشریح نماید. در این پژوهش، نگارنده بر آن است که با نگاهی به نثر عمده‌ترین مجالس تعلیمی صوفیه، یکی از بارزترین ویژگی‌های این گونه نثرها - فراوانی حکایت، تمثیل و مثال - را بکاود و اهداف و اغراض گویندگان و نویسندگان این مجالس را از کاربرد این ابزار و عناصر مورد بررسی قرار دهد.

واژه‌گان کلیدی: مجلس گویی، مجلس گویان، تمثیل، حکایت، نثر صوفیانه

---

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۳

۱. پست الکترونیک: mhajjabadi89@yahoo.com

## مقدمه

کتاب‌های نثری که صوفیان در شرح مبادی و اصول تصوف و عرفان و بیان احوال و مقامات سالکان طریقت به فارسی به رشته تحریر کشیده‌اند، از جمله‌ی مهم‌ترین آثار نثر فارسی به حساب می‌آید که از جذبه و حال و رونق و جلای خاصی برخوردار است. صوفیه بر اثر آمیزش و مصاحبت با مردم و علاقه به ارشاد آنان، در مجالسی که ترتیب می‌دادند و یا در آثار منشور خود به فارسی روان و ساده سخن می‌گفتند و مطالب خود را همراه با حکایت‌ها، تمثیل‌ها، مثل‌ها و شاهد‌هایی ارائه می‌دادند تا بهتر بتوانند در خوانندگان و شنوندگان تأثیر بگذارند. «نثر صوفیانه علاوه بر سادگی و تازگی دارای بازتاب و گیرایی خاصی می‌باشد. کتاب‌های تعلیمی صوفیه، دارای نمونه‌های ممتازی به نثر فارسی است که علاوه بر جنبه‌های تعلیمی از لطایف تعبیرات ادبی نیز برخوردارند و لطف و جاذبه‌ای خاص دارند که حتی در مواردی ذوق و آهنگی شاعرانه پیدا می‌کنند». (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۲۵۰) باید گفت بخش عمده‌ای از نثرهای صوفیانه، نثرهای تعلیمی است که شامل تذکره‌ها، مقالات، مجالس، مکاتیب و ... می‌شده است. آنان برای طرح و توضیح و تبیین مطالب و آرای خویش به شیوه‌هایی توسل و تمسک جسته‌اند که از آن میان، یکی شیوه‌ی مجلس گویی و مجالس نویسی بوده است. به این نکته باید اشاره کرد که «یکی از عوامل مؤثر بر سبک هر نویسنده یا شاعر، مخاطبان است. بی‌شک، شاعر یا نویسنده توانا، در اثر خویش اقتضای حال خوانندگان را در نظر دارد و اثر را به گونه‌ای تدوین و تنظیم می‌کند که خوانندگان آن را بفهمند و بپسندند به ویژه اگر هدف، تعلیم و تبلیغ فکر یا اصول و مبانی مکتبی باشد» (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۳۵۱) در این میان نویسندگان عرفان و تصوف هر جا که خواسته‌اند موضوعی دشوار و پیچیده را بیان کنند، با ذکر داستان یا تمثیل و مثالی آن را توضیح داده و مخاطب خویش را قانع ساخته و بعضی از آنان در این امر پای فشرده‌اند. در واقع داستان و تمثیل، ابزاری است که عارف با آن با غیر عارف ارتباط برقرار می‌کند. «فراوانی تمثیل و داستان‌ها بیانگر دیرینگی و اهمیت داستان و تمثیل در این گونه متون است. در زبان عارفان نیز تمثیل و داستان از دیر باز به کار رفته است. گفتنی است که تمثیل، مثال، مثل، روایت در همه‌ی متون صوفیانه، به یک میزان، به کار رفته و بلندی و کوتاهی و شیوه‌ی کاربرد و استفاده از آن‌ها متفاوت و متنوع است». (همان:

(۴۹۱) در این پژوهش نگارنده سعی کرده است که ابتدا بحثی درباره‌ی مجلس‌گویی و مجلس‌نویسی با استناد به آثار برتر مثنوی تعلیمی، عرفانی ارائه دهد و سپس به یکی از ویژگی‌های عمده‌ی این گونه آثار، استفاده از ابزار کار آمد تمثیل و حکایت بپردازد. باید اشاره کرد حکایت و تمثیل از جمله روش‌هایی است که می‌تواند در راستای خدمت به اهداف ادب تعلیمی قرار گیرد. علاوه می‌توان گفت که تمثیل و حکایت شیوه‌ای است که کارکردها و کنش‌های گوناگونی دارد. به هر روی مقاله پیش رو در راستای بررسی و تبیین چنین مطالب و مباحثی به رشته تحریر در آمده است.

### سیری در مجلس و مجلس‌گویی

مجلس به معنی محل نشستن است و مجالس، مکانی که محل موعظه و درس باشد. مجلس‌گویی کنایه از وعظ گفتن و وعظ کردن در مسجد و جز آن که بیشتر بر منبر بوده است. «بنابراین مجلس را می‌توان نوعی سخنرانی مکتوب دانست که لحن گفتاری و خطابی توأم با شعر و تمثیل و موعظه و پند، آن را از انواع دیگر نثر جدا می‌سازد». (رستگار، ۱۳۸۰: ۲۵۰) بر پایی مجالس وعظ و به تعبیری «مجلس‌گویی» در ایران پس از اسلام یکی از رسم‌های کهن و راهی برای فهم و تعلیم و تبلیغ اعتقادات دینی و عرفانی به ویژه برای عوام مردم متوسط شمرده می‌شده است. در جامعه‌ی قدیم ایران فرقه‌های اسلامی متعددی بوده‌اند و معمولاً هر یک، مسجد و مدرسه‌های خاص خویش داشته‌اند و مجالس هر فرقه در مراکز مخصوص به آن فرقه تشکیل می‌شده است. متصوفه از روزگار عمومیت یافتن تصوف، در خانقاه‌های خود به مجالس وعظ و بحث می‌پرداختند. «بنابراین مجالس وعظ در ادبیات دینی هر قوم مقامی ممتاز داشته است. در این مجالس گوینده سعی داشته عالی‌ترین اندیشه‌ها را به وسیله ساده‌ترین اشکال منطقی القاء کند و هر چه الهامات قلبی عالی‌تر و قیاسات خطابی ساده‌تر باشد. این سخنان بیشتر در دل می‌نشیند تا جایی که پاره‌ای از آن‌ها قرن‌ها باقی می‌ماند و در جرگه‌ی آثار جاودان ادبی قرار می‌گیرد». (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱۰۹) جالب این است که بسیاری از واعظان و مجلس‌گویان از عالمان و عارفان زمانه خویش بوده‌اند و از آنان تألیفات و تقریرات در خور و شایسته‌ای باقی مانده است که اکنون به اختصار به چند نمونه از آنان اشاره

می‌شود:

ابو سعید ابی‌الخیر یکی از مجلس‌گویان ماهر و زبر دست در ادب عرفانی فارسی است آن گونه که از اسرار التوحید بر می‌آید، مجالس ابو سعید را در زمان حیات او به همان گونه که در خانقاه یا در جمع القا می‌کرده است. عده‌ای می‌نوشته‌اند و «قرب دویست مجلس از آن او به دست خلق است».

شخصیت دیگر در عرصه مجلس‌گویی، پیر هرات، خواجه عبدالله انصاری است که می‌توان گفت: قلمرو آثار وی از وعظ و خطابه و تذکیر و تفسیر و حدیث و کلام تا اخلاق و عرفان و معارف الهی و بیان اسرار و تعالیم طریقت و ترجمه احوال و نقد اقوال مشایخ بسیار گسترده است. «در هر میدان از این میدان‌ها او را سواری توانا بر سمند سخن و آشنا با فنون ادب و قواعد بلاغت می‌یابیم که آگاهانه در تغییر و تحول شیوه‌های نثر می‌کوشد تا راه‌های نو فراروی آیندگان بگشاید» (مولایی، ۱۳۷۷: ۳۳)

عبدالکریم شهرستانی نیز، آن سه سالی که در بغداد مقیم بوده در نظامیه وعظ می‌گفته است و در این باره نزد عوام قبول بسیار یافته بود و یکی از کهن‌ترین نمونه‌های مجالس از آن اوست. در وعظ و تذکیر شهرت و توفیق او کم نظیر بود، او نه تنها واعظ مدرسه نظامیه بوده، بلکه در خراسان و خوارزم نیز مجلس می‌گفته است. اما درباره مجلس فارسی شهرستانی باید گفت که «بر خلاف مجالس سعدی و مولوی که غالباً متضمن معانی زهد و عرفان و سلوک است. مجلس شهرستانی بیشتر جنبه تحقیق دارد.» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۱۱۷)

احمد غزالی از واعظان چربدست زمان بوده است. «او داستان سرایی لطیف و واعظی سخن آور بود. علاوه بر آن واعظی بود که به هنگام تحذیرش سنگ خارا می‌شکافت و در مجالس تذکیرش لرزه بر اندام حاضران می‌افتاد.» (همایی، ۱۳۴۲: ۲۹۸) معروف‌ترین اثر غزالی به زبان عربی کتاب «مجالس» اوست. این کتاب تالیف غزالی نمی‌باشد بلکه تقریرات اوست در منبر خطابت یا مجالس درسش در بغداد که تعلیقه نویسان آن‌ها را یادداشت می‌کرده‌اند یا پرسش‌هایی که از او می‌شده است و او به طور شفاهی بیان می‌داشته است.

پدر مولوی، سلطان العلماء بهاء الدین محمد بن حسین خطیبی معروف به بهاء ولد از بزرگان مشایخ صوفیه در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم کتابی به نام «معارف» دارد که

مجموعه‌ای است از مجالس و مواعظ او که خود آن‌ها را نظم و ترتیب داده و به صورت کتاب در آورده است و در آن حقایق عرفان و دین و تفاسیر و تاویلاتی از قرآن مجید با بیانی شیوا و دل‌انگیز مورد بحث قرار داده است.

خداوندگار عرفان، مولوی، قبل از آشنایی با شمس تبریزی در مقام یک فقیه و واعظ بوده است. وعظ و بلاغت منبری از دیر باز در خانواده‌ی مولانا سستی تربیتی و فکری محسوب می‌شده است. او در قونیه فقیه و مدرس و واعظی بلند آوازه بود. مجالس وعظ او نیز طالبان بسیار داشت و ازدحام مریدان مشتاق، جلوه و شکوه خاصی بدان مجلس می‌داد. از مجالس وعظ او تنها نشانه‌ای که باقی است، «مجالس سبعة» اوست.

علاوه بر آن، شیخ اجل، سعدی نیز پنج مجلس بسیار لطیف و دلپذیر دارد. مجالس پنجگانه او در توحید و زهد و تحقیق است. از امثال و اشعار لطیف خالی نیست و حکایت عرفا و زهاد و سخنان مشایخ و اولیا این مجالس را زینت می‌بخشد. سعدی نیز خود در حکایاتی از کتاب «گلستان» به وعظ و مجلس‌گویی خویش اشارت دارد. جز واعظان و مجلس‌گویان اشاره شده، شخصیت‌هایی دیگری را مانند روزبهان بقلی شیرازی، ابوالقاسم قشیری، ابواسحاق کازرونی، رشید الدین میبیدی، نجم الدین رازی، علاءالدوله سمنانی، عتیقی تبریزی و کسان دیگر را می‌توان بر شمرد.

### مجالس نویسی

اشاره رفت که بخشی از آثار تعلیمی متصوفه را مقالات و مجالس آنان تشکیل داده است. از دیر باز میان مشایخ بزرگان تصوف مرسوم بوده است که در حلقه خواص، در پاسخ به مریدان یا دیگر پرسندگان و یا به مناسبت‌های مختلف، سخنانی ایراد می‌کرده و معمولاً فردی یا افرادی آن‌ها را تحریر می‌کرده‌اند. مجموعه‌ای از این گونه سخنان باقی مانده است که معمولاً به نام‌های معارف و مقالات و ملفوظات و مجالس معروف است. «نمونه‌هایی از مجالس و معارف صوفیانه را شاگردان و مریدان آنان جمع‌آوری می‌کرده‌اند. از جمله‌ی آنان مجالس احمد غزالی در بغداد بوده است به زبان عربی که صاعد بن فارس اللبانی آن را جمع‌آوری کرده و به رؤیت احمد غزالی در بغداد نیز رسانیده بود و آن مشتمل بر هشتاد و سه مجلس

۵۲ فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - تابستان ۱۳۹۴، (ش. پ: ۲۴) بوده است» (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۷۹) نیز به زبان فارسی مجالس ابوسعید ابی‌الخیر را می‌توان نام برد به همان گونه که شیخ آن را تقریر می‌کرده، عده‌ای می‌نوشته‌اند. «دقت ناقلان این آثار و ضبط ثبت کنندگان این مجالس سبب شده است که در کتاب‌هایی چون اسرار التوحید، حتی عین عبارات و سخنان شیخ و حتی گفتگوها و مباحث او با دیگران به همان نحو که در اصل بوده است، حفظ شود و ماثورات صوفیه و ارزش دقیق ادبی و هنری آن‌ها محفوظ بماند». (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۲۵۱) هم چنین مطالبی از مجالس وعظ شیخ ابواسحاق کازرونی در کتاب «فردوس المرشدیه» نقل شده است. یا چهل مجلس که گفتارهای پراکنده علاء الدوله سمنانی است با بعضی از مریدانش که اقبال بن سابق السجستانی آن را جمع‌آوری کرده است. «اما نمونه کامل مجالس، یکی مجالس سبعة مولاناست که احتمالاً این مجالس را شخصیت‌هایی چون سلطان ولد فرزند مولوی و حسام‌الدین چلبی نوشته و سپس بازخوانی کرده‌اند و شاید آن‌ها را از نظر مولانا هم گذرانیده باشند. دیگر مجالس پنجگانه سعدی است، این مجالس را سعدی برای خود و شاگردانش نوشته که از آن مجالس تذکیر کنند و مجلس گویند» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۱۰۹)

پس ملاحظه می‌شود که بعضی از این مجالس به وسیله‌ی مریدان و ارادتمندان مشایخ تصوف به رشته تحریر در آمده است و پاره‌ای دیگر خود مشایخ به تألیف آن همت گمارده‌اند. «در خور ذکر است هر یک از مجالس‌ها، شیوه و ساختاری دارد اما هریک از مجموعه مجالسی که از عارفان باقی مانده است مقدمه و خاتمه ندارد» (بهاء ولد، مقدمه مصحح ۱۳۷۹: ۲۰) باید گفت که از انواع بازمانده نثر فارسی کتاب‌هایی است که در اصطلاح به آن «امالی» گویند که در این گونه آثار استاد مطالبی را تقریر می‌کند و شاگردان آن را می‌نویسند. استادان قدیم در محل درس، جلوس می‌کردند و شاگردان در اطراف آن‌ها با قلم و کاغذ می‌نشستند و آنچه را استادان می‌گفتند، می‌نوشتند. «این نوع آثار هم در عربی و هم در زبان فارسی سابقه دارد. در ادب عربی امالی ابن‌درید، امالی ابن‌حاجب، امالی سید مرتضی، امالی ابن‌حجر و امالی ابن‌الشجری از مشهورترین آن‌هاست و در ادب پارسی آثاری چون معارف بهاء ولد، فیه ما فیه مولوی و طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری از همین راه فراهم آمده‌اند». (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۲۶۴)

### ساختار کلی مجالس

با مطالعه در شیوه مجلس گویی می‌توان بر آن بود که مجلس‌گوی سخن‌خویش را با خطبه‌ای عربی در حمد و توحید و نعت پیامبر(ص) آغاز می‌کرده و سپس حدیث و گاه آیه‌ای می‌خوانده و متن اصلی سخنرانی خود را از توضیح و تفسیر آن شروع می‌کرده است. اما در ادامه، سخن بیشتر متکی بر تداعی ذهنی بوده است «به همین سبب از نظر روساخت، سخنان او پراکنده به نظر می‌آید. وی با استناد به آیات و احادیث و کلام بزرگان دین و عرفان و آوردن مثال و تمثیل و حکایت‌هایی از قرآن و بزرگان و بعضی داستان‌های تاریخی و گاه تاویل آن‌ها منظور خود را می‌پرورانده و برای آن که مستمعان را تحت تأثیر کلام خویش قرار دهد از مناجات و جملات عاطفی و انشایی و شعر و در مواردی از طنز یاری می‌گرفته است.» (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۷۹) لیکن روی هم رفته خصوصیات مجالس را می‌توان در نکات زیر خلاصه کرد که البته این ویژگی‌های صوری و محتوایی کم و بیش در دیگر نثرهای صوفیانه به چشم می‌خورد: ۱. استفاده از آیات و احادیث ۲. استشهادات شعری ۳. داستان‌گویی ۴. لحن خطابی مجالس که همه جا نشان می‌دهد که این مجالس را از اصل شفاهی به نثری کتبی در آمده‌اند ۵. کاربرد ضرب‌المثل‌ها و کلمات قصار عربی و فارسی ۶. شخصیت‌های مورد ستایش در مجالس، انبیاء و اولیاء‌الله هستند ۷. استفاده از سجع و ترکیبات شاعرانه و کلمات قصار به مجالس جنبه‌ی ادبی و آراسته می‌دهد به همین جهت مجالس درهنگام مکتوب شدن یکنواخت و هم سطح به نظر نمی‌رسد.

### نثر مجالس

مطالعه و بررسی مجالس خواننده را هر چه بیشتر در شناخت نثرنویسی متصوفه به ویژه از نظر طرح و تنظیم و ترکیب مطالب و عناصر تشکیل دهنده و شیوه بیان آنان یاری می‌رساند. باید گفت نثر مجالس با فرود و فراز خاصی همراه می‌شود، گاهی ساده و همه فهم و زمانی آراسته و مسجع و در آمیخته با شواهدی از آیات و احادیث و استشهادات شعری است. «نثر مجالس دارای ویژگی‌هایی است که آن را از دیگر انواع نثر جدا می‌سازد. یکی از ویژگی‌های آن گفتاری بودن و در آمیختگی آن با نثر ادبی است. بدین معنی که در این مجالس لحن

۵۴ فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - تابستان ۱۳۹۴، (ش. پ: ۲۴)  
خطابی از یک سو و رعایت حال شنوندگان و ارائه سخن به اقتضای مقام از سوی دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد. اما در هر حال هدف اصلی آن، هدایت مردم به سوی خیر و کمال است» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۲۵۵)

### بررسی چند و چون انعکاس «تمثیل و حکایت» در مجالس

آشکاراست که نویسندگان صوفی مسلک با اهدافی به تدوین و تألیف آثار خویش همت گماشته و بنا به نوع مخاطبانی که داشته، شیوه‌هایی را برای توضیح و تبیین مطلب خویش اختیار کرده‌اند. بی‌شک نویسندگان و گوینده توانا در اثر خویش به مقتضای حال مخاطبان به تدوین و تنظیم آن می‌پردازد تا سخنانش را به سادگی بفهمند و بیسندند. به ویژه اگر در این گونه آثار هدف تعلیم و تبلیغ فکر یا اصول و مبانی مکتبی باشد، با مطالعه و بررسی آثار منتشر صوفیانه از جمله مجالس و عطر عارفان، می‌توان به این نکته پی برد که آنان در مجالس خویش جهت طرح و تبیین مطالب خویش به شیوه‌هایی توسل و تمسک جسته‌اند که از مهم‌ترین این شیوه‌ها می‌توان به: استناد به آیات و احادیث، ترجمه آیات و احادیث، استناد به کلام مشایخ، شواهد شعری، استفاده از تمثیل و مثل، نقل داستان و حکایت، مناجات در کلام، تاویل، اصل تداعی در مجلس، گفت و گو در کلام، توصیف و ... اشاره کرد، که در این پژوهش به بررسی و واکاوی دو عنصر مهم تمثیل و حکایت پرداخته می‌شود:

#### الف) مثل، تمثیل

مثل در لغت به معنی مانند، هم‌تا و مثل است. «این کلمه عربی را در فارسی گاهی به داستان یا داستان، نمون، سان، حال و صفت ترجمه کرده‌اند». (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۳۸) منظور از مثل، حکایت، داستان و قصه است. مثل به معنی عبارت مختصر و مشهوری که متضمن تشبیه یا نکته آموزنده‌ای باشد و تمثیل که در لغت به مفهوم مثل آوردن، داستان یا حدیثی را به عنوان مثال بیان کردن می‌باشد، مترادف قصه و حکایت استعمال شده است. به نظر برخی از ادب شناسان «هر گاه حکایت از زبان حیوانات، نباتات، احجار و امثال آن اخذ شود که وقوع آن حکایت، در خارج محال باشد، آن را تمثیل یا مثل گویند و هرگاه آن حکایت به صورت رمز و



تعمیه ادا گردد که از آن معنایی فلسفی یا عرفانی استخراج شود، تمثیل رمزی یا کنایی (Allegori) است و یا تمثیل رمزی، حکایتی است مجازی که در آن حقیقتی روحانی نهفته است». (رزمجو، ۱۳۷۴: ۱۸۵) از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که «تمثیل به طور کلی حکایت یا داستان کوتاه یا بلندی است که فکر یا پیامی اخلاقی، عرفانی، دینی، اجتماعی و سیاسی و جز آن را بیان می‌کند. اگر این فکر یا پیام به عنوان نتیجه منطقی حکایت یا داستان در کلام پیدا و آشکار باشد و یا به صراحت ذکر شود آن را مثل یا تمثیل می‌گوییم و اگر این فکر یا پیام در حکایت یا داستان بکلی پنهان باشد و کشف آن احتیاج به فعالیت اندیشه و تخیل و تفسیر داستان داشته باشد، آن را تمثیل رمزی می‌نامیم. شخصیت‌ها در هر دو نوع تمثیل ممکن است حیوانات، اشیاء و انسان‌ها باشند». (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۴۷) اصطلاح تمثیل در زبان فارسی بر همه‌ی انواع حکایت و قصه‌های اخلاقی، ضرب المثل، اسلوب معادله، فابل، و پارابل و ... خوانده شده است. در آثار بلاغی، تمثیل را با ارسال المثل یکی دانسته و در تعریف آن نوشته اند « ارسال المثل یا تمثیل آن است که عبارت نظم یا نثر را به جمله ای که مثل یا شبیه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است، بیاریند و این صنعت همه جا موجب آرایش و تقویت بنیه سخن می‌شود» (همایی، ۱۳۶۷ : ۲۹۹) درباره شکل اصلی مثل‌ها و تمثیل‌هایی که در سراسر کتاب‌های تعلیمی - اخلاقی و عرفانی پراکنده است و معمولاً به عنوان شاهدهی بر گفته و تبیین و توضیح فکر در ضمن سخن می‌آید، اظهار نظر دشوار و اغلب محال است. اغلب این حکایات کوتاه و گاهی بلند متعلق به فرهنگ قومی است که گاهی در میان ملت‌های مختلف با اندک اختلاف‌هایی وجود دارد. بنابراین «نه می‌توان نویسنده‌ی مشخصی برای آنها شناخت و نه زمان پیدایش آنها را تعیین کرد. لیکن به احتمال زیاد به خدمت گرفتن تمثیل‌ها و تفسیر و مقایسه آن‌ها در جهت اندیشه‌ی دینی، عرفانی و اخلاقی از مجالس شیوخ صوفیه و روحانیانی که مخاطبشان بیشتر مردم عامی بوده، شروع شده و رواج یافته است. آنچه از مجالس سعدی، مولوی، ابوسعید ابی‌الخیر، خواجه عبدالله انصاری و ... باقی مانده است، می‌تواند دلیلی بر این گفته باشد». (پور نامداریان، ۱۳۷۵ : ۱۵۱)

در هر حال در بحث بررسی نثرهای صوفیانه به ویژه مجالس صوفیان یکی از ویژگی‌های مهم این گونه آثار فراوانی حکایت، تمثیل و مثال است. اهمیت این عناصر در این آثار از چند

۵۶ فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - تابستان ۱۳۹۴، (ش. پ: ۲۴)

جهت اهمیت دارد: «یکی آنکه زبان نویسنده را از حالت خشکی به نرمی و لطافت می‌کشاند و به آن صبغه تخیل می‌بخشد. دیگر آنکه در مباحث تعلیمی با ذکر داستان و تمثیل ماندها، مطلب حالت روایت می‌گیرد و در آن تحرکی به وجود می‌آید که در نتیجه ذهن آن را پذیراتر است و به لحاظ روان‌شناسی، با حیات و حرکتی که در وجود آدمی است سازگارتر. شاید به همین سبب است که بعضی از نویسندگان، بعضی مطالب را از حالت گزارش واقعیت بیرون می‌آورند و به نوعی بدان رنگ روایت می‌دهند». (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۴۸۹). علاوه تمثیل، جانشین استدلال‌های عقلی می‌شود. از آن جایی که مخاطبان متصوفه بیشتر مردم عوام و متوسطانند و ذهن آنان را یاری شنیدن استدلال‌های خشک عقلی نیست، متصوفه هر جا که خواسته‌اند موضوعی دشوار و پیچیده را بیان کنند، با ذکر داستان یا تمثیل یا مثالی آن را توضیح داده و مخاطب خویش را قانع ساخته و بعضی از آنان در این امر پای فشرده‌اند. آوردن تمثیل برای توضیح مطلب، شیوه‌ای است که از دیرباز میان بشر مرسوم بوده است و به ویژه کسانی که با عوام سروکار داشته‌اند. این شیوه را مؤثر یافته و در سخن خویش به کار بسته‌اند. واعظان و مجلس‌گویان نیز از این شیوه فراوان استفاده می‌کنند. در واقع می‌توان فراوانی تمثیل را در نثرهای عارفانه، متأثر از شیوه واعظان و مجلس‌گویان نیز دانست. می‌دانیم که بسیاری از مفاهیمی که در نثرهای صوفیانه بیان می‌شود مفاهیم مجرد و ذهنی و تجربه‌های عرفانی است. عارف برای این که این گونه مفاهیم را برای مخاطب حسی و ملموس کند تا فهم و پذیرش آن آسان‌تر شود، از داستان و تمثیل سود می‌جوید. علاوه گاهی برای تبیین مطلب، نویسندگان ضرب‌المثل می‌آورند و بسیاری از این ضرب‌المثل‌ها عامیانه است. آنان می‌کوشند تا عناصر تمثیل و مثال را از امور آشنا برای مردم انتخاب کنند. داستان‌هایی هم که می‌آورند داستان‌هایی است که در نزد عوام شناخته شده است. از جمله این داستان‌ها، داستان‌های پیامبران و پادشاهان و امثال آنهاست. همین امر سبب آمده است که «مشایخ متصوفه گاه گاه از موضوع یا حادثه‌ای که در زمان حال اتفاق می‌افتد و اصحاب شاهد آنند، نتیجه‌ای می‌گیرند و در واقع آن حادثه یا واقعه را در حکم تمثیلی می‌گیرند برای بیان موضوعی. طبیعی است که این شیوه از شیوه‌های مؤثر تلقین مطلب به خواننده یا شنونده تواند بود» (همان: ۴۹۰-۴۹۵).

### اغراض کاربرد تمثیل

همان گونه که اشاره رفت تمثیل و زیر مجموعه‌های آن کار کردها و کنش‌های گوناگونی دارد. تمثیل گاهی برای استدلال است. زمانی برای پند و اندرز دادن و گاهی پیامی را به صورت غیرمستقیم به خواننده منتقل می‌کند. اما هدف عمده، ایضاح و گشایش مطلبی جهت تثبیت در ذهن مخاطب است و این کار کرد با هدف ادب تعلیمی که در پی بیانی روشن از مطلب اخلاقی است، سازگارتر می‌نماید. اینک به بررسی اهداف مورد نظر در این مقوله اشاره می‌شود:

#### ۱. ایضاح و تبیین مطلب

با دقت در کاربرد تمثیل به این نکته پی می‌بریم که هدف غالباً ایضاح و تبیین مطلب است، خواه مطلب غنایی و حماسی و خواه مطلب تعلیمی و تبلیغی باشد، «اما از آن جا که در ادب تعلیمی به بیان پند و اندرز و نکات اخلاقی پرداخته می‌شود، مانند: دعوت به احسان و نیکی، اهتمام به عشق ورزی، شکرگزاری، تواضع، توکل، ترک بی وفایی و جز آن، چون موارد ذکر شده از نوع مفاهیم مجرد و عقلی‌اند، پس نیاز به وجود یک تمثیل است تا مطلب عقلی را با مباحث حسی و صریح به وضوح شرح و بسط دهد». (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۲۵) اما باید توجه داشت «تمثیلی که در ادبیات فارسی معروف است، «بیشتر حکایاتی است که در جهت توضیح و تفسیر ایده‌ها و تزه‌ای اخلاقی و عرفانی، در پایان مطلب ذکر می‌شود. در این صورت هم ژرف ساخت تمثیل، تشبیه است» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۲۵۳) نمونه‌هایی از آثار مورد مطالعه:

#### ۲. ملموس و حسی کردن مفاهیم مجرد و ذهنی

یکی از مهم‌ترین مقاصد مجلس گویان عارف از کاربرد تمثیل در مجالس و آثار خویش تبیین اندیشه‌های انتزاعی و غیر حسی در حوزه‌ی تفکرات دینی، اخلاقی، زاهدانه و صوفیانه است و از آن جایی که مخاطبان مجالس وعظ و خطابه مردم عادی هستند و آنان را شنیدن استدلال‌های عقلی و مطالب منقول نیست، «گوینده‌ی مجلس می‌کوشد تا مطالب را برای آنان حسی و ملموس کند و به جای استدلال با مثال و تمثیل و تشبیه، مطالب را تبیین کند. این

۵۸ فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - تابستان ۱۳۹۴، (ش. پ: ۲۴)

شیوه علاوه بر روشن ساختن موضوع بر شعر گونگی و جاذبه آن می‌افزاید، زیرا ذهن مردمان، آن را پذیراتر است». (غلامرضایی، ۱۳۸۸ : ۳۲۲) تأثیر تمثیل و مثال در مجالس وعظ و تعلیم زمانی آشکارتر می‌شود که تمثیل و عناصر آن برای شنونده آشنا باشد. به همین سبب واعظان زیر دست این شرط را پیوسته نگه می‌داشته‌اند.

### ۳. تمثیل، نوعی استدلال و اقناع

خواجه نصیرالدین توسی تمثیل را تألیفی می‌شمارد که شبیه قیاس است و درباره‌ی آن می‌گوید: «تمثیل حکم است بر چیزی مانند آن که شبیه‌اش کرده باشند به سبب مشابهت و آن را قیاس فقهی خوانند چه اکثر فقها به کار دارند. در این نوع کاربرد و استفاده از تمثیل روش قیاس فقهی معتبر است. حکایتی با فکر مقایسه می‌شود و آنچه درباره‌ی حکایت به عنوان نتیجه آن صادق است. از طریق تشبیه، درباره‌ی فکرهم صادق شمرد می‌شود. در واقع نویسنده بدین طریق قولش را موکد و قابل قبول می‌سازد. درست همان گونه که برای تأکید صحت گفته خویش ممکن است، بیتی یا حدیثی و آیه‌ای و مثلی به عنوان شاهد بیاورد». (خواجه نصیر، ۱۳۲۶ : ۳۳۳)

### ب. حکایت و داستان

حکایت از لحاظ ادبی به نوعی داستان ساده و غالباً مختصر، واقعی یا ساختگی گفته می‌شود که در میان مردم شهرت یافته و نویسندگان و شاعران از آن برای ایضاح مطلب و مقاصد خویش یا به منظور زیبایی و قوت بخشیدن به کلامشان سود می‌جویند. چون پایه سخن در حکایت بر بیان حکمت و پند و اندرز به نحوی موجز و مختصر مبتنی است. «بدین جهت در توجیه مسائل دینی، عرفانی، اخلاقی و ... از حکایات آموزنده استفاده می‌شود. در میان آثار متنوع تاریخی، سیاسی، تعلیمی و انتقادی موجود در عرصه ادبیات کهن و جدید فارسی، کتاب‌هایی فراوانی وجود دارد که مشحون از حکایات شیرین حکمت آمیزی است که به گفته ابوالمعالی نصرالله منشی: حکما برای استفاده آن را مطالعه کنند و نادانان برای افسانه خوانند و احداث متعلمان به ظن علم و موعظت نگرند». (رزمجو، ۱۳۷۴ : ۱۷۹) نیز حکایات و داستان‌ها،

در واقع آینه تمام نمای روح بشر محصول تجربیات او، آرمان‌های آمیخته با تخیل او و شرح و وصفی گویا از امید و کمال مطلوب اوست و با بررسی دقیق آنها شناخت تاریخ واقعی و فرهنگ انسانی تا اندازه‌ای میسر می‌گردد و با شناخت صحیح تاریخ، انسان می‌تواند برای خود به عنوان یک فرد انسانی و برای جامعه و ملتش و همچنین برای همه جهان بشری که در مسیر تاریخ خواه و نا خواه قرار دارند برنامه زیستن و برنامه حرکت به سوی آینده دلخواه را تدوین کند.

آوردن داستان و حکایت در ضمن سخن در میان مجلس گویان رسمی کهن بوده است و از آنجایی که موضوعات مورد بحث آنان بر محور دین و مذهب می‌چرخیده است، بناچار داستان‌ها و عناصر داستانی آنان نیز مربوط به داستان پیامبران یا داستان‌های تاریخی عهد پیامبران، صحابه، خلفا، زاهدان و صالحان و مشایخ بزرگ صوفیه و غیر آن است. شک نیست که بیشترین جاذبه‌ها را از جهت کاربرد ادبی، داستان‌های انبیا دارد که هم از نظر اعتقادی مورد توجه است و هم از جهت اجتماعی، به علاوه از جهت کشش‌های موضوعی و لفظی هم اهمیت دارد. علاوه، گاهی داستان‌های حیوانات و امثال آن نیز در سخن آنان آمده است.

بی شک صوفیان از ابداع و به کار گیری قالب قصه و حکایت در صدد خلق اثری هنری و حکایت گفتن نبوده‌اند. بلکه هدف اصلیشان از آن ترویج و اشاعه‌ی اصول انسانی، برادری و برابری بوده و بیشتر از آن‌ها برای اغراض تعلیمی و وعظی بهره می‌جسته‌اند و راز خویش را در مغز قصه می‌نهفته و در نقطه‌ای از این حکایت صد معنی نهان می‌کرده‌اند که فقط در چشم صاحب دل عیان می‌شده و از همین رو حکایت‌ها بر ساخته‌ی ایشان موجز بوده است. «هر حکایت ضمن تعلیم لطایف، دربردارنده‌ی نکته‌های انتقادی و تعلیمی نیز بوده و عرصه‌ی امثال و موعظه برای واعظان و مرشدان نیز هم. شاید بتوان گفت غایت وعظ و اندرز را علت جوهری رویکرد صوفیه به حکایت و قصه است. گاهی قصه به تعبیر مولوی نقد حال گوینده و مخاطبان نیز بوده و گاهی آینه‌ی اسرار قرآن می‌شده است. قدر مشترک آن با قرآن در همین بعد روایی آن نهفته است.» (عباسی، ۱۳۸۷: ۱۲۹) باری قسمت عمده‌ی حکایت ادب فارسی جنبه‌ی تعلیمی دارند. «گوینده در این حکایات تعلیمی دو حالت را ایجاد می‌کند:

۱. یا نخست داستانی را روایت می‌کند و بعد از آن نتیجه‌ای حکمی و اخلاقی می‌گیرد

۲. یا حکایت خود تمثیلی است در توضیح و تقریر مباحث و مطالب قبل». (شفیعی

کدکنی، ۱۳۶۶: ۸۵)

### ویژگی‌های حکایات عرفانی

آشکاراست که اغلب حکایات عرفانی دارای ویژگی‌های مشترکی است. مهم‌ترین ویژگی این حکایات، ایجاز و اختصار آن است. «در این امر هم قرآن مؤثر بوده، چه مشایخ تصوف تحت تأثیر قرآن از روایت و قصه در اقناع مخاطبان خود بهره می‌جسته‌اند. دو دیگر نداشتن شخصیت و داشتن قهرمان. عموماً قهرمان اصلی حکایات عرفانی، عارف یا صوفی صاحب نام و کرامتی است و قهرمان فرعی یا سویی دیگر آن، انسان عامی یا حیوان است. سدیگر خلق الساعه بودن حوادث خارق‌العاده و غیر واقعی و تصادفی، باعث می‌شود که از تحول و پرورش قهرمانان قصه خبری نباشد، به همین دلیل از شخصیت و تیپ در قصه خبری نیست. چهارم ویژگی خطابی و شفاهی بودن حکایات عرفانی است که باعث شده نثر آن‌ها نثری خطابی با زبانی ساده و محاوره‌ای باشد». (عباسی، ۱۳۸۷: ۱۲۷-۱۲۶)

با این بحث و پیشینه‌ای که از حکایت و کاربرد آن در مجالس تعلیمی صوفیانه به میان آمد نگاه مجلس گوینان عارف را در آثارشان به عنص حکایت و داستان بررسی می‌کنیم. ذکر این نکته بایسته است که اغراض گویندگان و نویسندگان این گونه آثار از کاربرد حکایت و داستان اغلب همان اغراض استفاده از تمثیل بوده است که ما در این بحث به طور کلی چگونگی بازتاب حکایات را در آثار مورد مطالعه مشاهده خواهیم کرد.

### کاربرد حکایت در رسایل خواجه عبدالله

یکی از ابداعات پیرهرات در تحول نثر فارسی، جز از سجع پردازی و استفاده از عناصر زینتی دیگر، استفاده از قالب داستان و حکایت برای بیانی معانی و مضامین زهد و پند و اندرز و عرفان، در نثر آراسته است. خواجه عبدالله به سبب اشتغال مستمر به وعظ و خطابه و تذکیر و تعلیم، با جنبه‌های اقناعی و تأثیری و قابلیت‌های داستان و حکایت و تمثیل برای بیان معانی و رسیدن به مقاصد آشنایی کافی داشته است. خواجه عبدالله در رساله «چهل و دو فصل» در

هر فصل، بعد از اشارتی که بر احادیث ذکر شده در آغاز فصل دارد، به ذکر حکایتی می‌پردازد. در این حکایت ضمن اینکه ترجمه و شرح حالی از شیخ یا عارف مورد نظر می‌آورد به ذکر گفتار و اقوال او پیرامون مسائل زهد و عرفان استناد می‌جوید. که از این موارد، نمونه‌ها فراوان است. «همچنین خواجه در «طبقات الصوفیه» به مناسبت به ذکر حکایاتی از زبان دیگر مشایخ پرداخته است که در بردارنده نکات عمیق عرفانی و اخلاقی است. حکایات کوتاه و فشرده است اما پر مغز و در خور تأمل. به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود. (ذکر حکایت لیبک زدن جوان در مسجد ذوالخلیفه و جان دانش).» (خواجه عبدالله، ۱۳۶۲: ۶۳۲) (حکایت شیخ احمد جوال گر و تنها نان خوردن وی). (همان: ۶۰۸)، (حکایت بوعلی مشتولی و زیارت شیخ با یعقوب سوسی). (همان: ۴۵۵)

### اسرار التوحید

در کمتر کتابی، مانند اسرار التوحید، نویسنده به فن داستان پردازی به معنی دقیق کلمه توجه داشته است. در این کتاب بسیاری از داستان‌ها دارای نوعی پیرنگ داستانی است و در توصیف فضای داستان و حالات قهرمانان و انتخاب «لحن» مناسب در گفتگوهای ایشان، این مولف اعجاز می‌کند. در اغلب داستان‌ها قدرت توصیف نویسنده چشمگیر است و در آن سوی قدرت توصیف، در انتخاب لحن مناسب قهرمان داستان مؤلف به تجاربی دست یافته که در تاریخ داستان نویسی ایران قابل یاد آوری است. در این کتاب مؤلف بسیاری از قهرمانان را داشته تا با لحن و زبان مناسب طبقه یا محیط خاص خویش سخن بگویند. (مرد قصاب و سخن گفتن و دشنام او به صوفیان، یا گفتگوی بوسعید با خرقانی و یا گفتگوی او با ابراهیم ینال حاکم نیشابور صفحات ۱۱۶-۱۱۷). (شفیعی کدکنی، مقدمه اسرار التوحید: صد و هفتاد و نه) می‌دانیم که مولف کتاب اسرار التوحید آن را در سه باب تنظیم کرده است. باب اول در ابتدا حالت شیخ باب دوم در وسط حالت شیخ و باب سوم در انتهای حالت او. باب دوم که در وسط حال شیخ است. مشتمل بر سه فصل است: فصل اول حکایاتی که از کرامات او ظاهر شده، فصل دوم حکایاتی که متضمن فواید است و بعضی از حکایات و سخنان دیگر مشایخ که بر زبان او رفته است. فصل سوم در فواید و نکته‌های پراکنده. اما آن چه از این کتاب بیشتر

۶۲ فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - تابستان ۱۳۹۴، (ش. پ: ۲۴) مشتمل بر حکایات است. در فصل اول و دوم همین باب دوم آمده است. (دیدار شیخ با معشوق طوسی). (محمدبن منور، ۱۳۶۶: ۵۷) (هر آن شمع‌ی که ایزد بر فروزد). (همان: ۱۰۳) (چله نشینی شیخ با مرد مدعی) (همان: ۱۲۵)

### رساله قشیریه

قشیری در اثرش آن بابی که اختصاص به شرح احوال و نقل اقوال مشایخ داده است سعی کرده است برای اینکه سخنانش دلنشین و مؤثر جلوه کند و شنونده را مجذوب و مسحور کلام خویش سازد، به حکایات مؤثر از انبیا و رسل و صحابه و زهاد و عباد و مشایخ صوفیه متوسل شده است. همچنین در شرح مصطلحات و تعبیرات صوفیان به مناسبت مقام و تکمیل تعریف و توضیح آن از حکایات پیران استفاده می‌کند. علاوه در ذکر احوال و مقامات و آداب و معاملات و اخلاق و سنن صوفیه به نقل اقوال و حکایات از صحابه و پیران قوم می‌پردازد. (حکایت احمد خضرویه و مهمان کردن بزرگ عیاران). (قشیری، ۱۳۷۹: ۳۵۸-۳۵۹) (حکایت ذوالنون مصری و فرستادن کسی به احوال پرس‌ی بایزید بسطامی). (همان: ۱۱۲) (حکایت استاد ابوسهل صعلوکی و سائل). (همان: ۴۱۱)

### عبرالعاشقین

روزبهان بقلی در کاربرد حکایات و داستان از صنعت تلمیح یا اشاره استفاده کرده است بدین معنی که در پاره‌ای از موارد برای تأکید، تأیید مطلب و سخن اصلی خویش به حکایت یا قصه‌ای معروف آن هم از پیامبران و اولیاء الله و صحابه و مشایخ اشاره کرده است. (تلمیح به داستان آفرینش آدم). (روزبهان، ۱۳۶۶: ۲۶-۲۷). (داستان یوسف و عشق یعقوب) (همان: ۲۷-۲۸). (حکایت مجلس ذوالنون و جان دادن یازده تن). (همان: ۵۴)

### معارف بهاء ولد

اگر چه بهاء ولد در تقریر مطلب بیشتر به تعبیرات مجازی و تشبیهات و استعارات متوسل



۶۳ ————— بررسی کارکرد ابزار «تمثیل و حکایت» در مجالس تعلیمی صوفیانه  
می شود و برخلاف عطار و مولانا و بعضی دیگر از بلغاء صوفی مشرب با مثال و قصص  
کمتر عنایت می‌ورزد، در پاره‌ای موارد که به ذکر داستان حاجت افتاده، نهایت زیبایی و تناسب  
را در پرداخت قصه و حکایت به کار برده و سخن او از لحن دیگر آمده است. (حکایت صوفی  
خوارزمی و مادرش) (بهاء ولد، ۱۳۸۲: ۳۶۹). (حکایت مرد روستایی و قدم نهادن او به شهر)  
(همان: ۲۰۹).

### مرصاد العباد

نجم الدین رازی در تمثیل‌ها و هنگام بیان حکایات و روایات و شرح حال عارفان در عین  
سادگی و روانی با یک موج لطیف شعری همراه است. شیواترین و دل‌انگیزترین قسمت‌های  
مرصاد العباد همان است که با این سبک نگارش یافته است. نغزترین و لطیف‌ترین بخش  
مرصاد العباد بی‌شبهه داستان آفرینش آدم که از فصل چهارم باب دوم آغاز می‌شود. این داستان  
تمثیلی لطیف و شاعرانه و عارفانه است و سراپای آن از یک موج لطیف شعری و سوز و شوق  
و شور و حال لبریز است. از این که بگذریم داستان حسین منصور حلاج از دل‌انگیزترین  
قسمت‌های مرصاد العباد است. (داستان در بدایت خلقت قالب داستان) (نجم رازی، ۱۳۸۰:  
۹۷-۶۵). (داستان حسین منصور حلاج و خواهر وی). (همان: ۱۱۹). (داستان حسین منصور  
حلاج و انا الحق او). (همان: ۳۳۶-۳۳۷)

### مجالس سبعه

غناى اندیشه و لطف و ذوق و تخیل ممتاز مولانا سبب گردیده تا تصاویر زیبا بیافریند و  
ضمن تجلی شاعرانه داستان‌ها و اسطوره‌ها در ورای پوسته ظاهری قصه، عالی‌ترین مضامین و  
اندیشه‌های عارفانه را به بهترین وجه بیان کند و نقاب از چهره بکر معنی بردارد و صورت  
روشنی از مفاهیم ذهنی خویش را تصویر کند. مولانا در مجالس سخن اصلی خویش را با  
حدیثی آغاز می‌کند و حکایات و قصه‌هایی که آورده در شرح آن حدیث، بر شنوندگان عرضه  
می‌شود. داستان‌ها و عناصر داستانی به کار رفته در مجالس، برگرفته از داستان‌های پیامبران و یا  
داستان‌های تاریخی عهد پیامبر(ص) صحابه و داستان زاهدان و صالحان است. در مجالس

۶۴ فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - تابستان ۱۳۹۴، (ش. پ: ۲۴)

مولوی مکرر به تمام یا بخشی از این گونه داستان‌ها یا وقایع اشارت رفته و از هر یک نتیجه‌ای متناسب با مقدمه و تمهید سخن گرفته شده است و گذشته از آن هر یک از این داستان‌ها به تناسب مطلبی که پیش از آن آمده، نقل شده و هر جا لازم بوده از آن نتیجه‌گیری شده است. به این نکته نیز باید اشاره کرد که اکثر داستان‌های منثور در مجالس را در مثنوی هم می‌توان یافت. به عنوان نمونه: «داستان زنگی و آینه» در مقالات شمس و در دفتر دوم و ششم مثنوی هم آمده است. «قصه کج شدن تاج سلیمان» در مجلس اول، با بیانی دیگر در دفتر چهارم و «داستان نوح» در دفتر پنجم در قالب شیوای شعر آمده است. «قصه روباه و طبل» مجلس دوم را در دفتر دوم مثنوی می‌توان یافت. «قصه بلقیس و سلمیان» را در دفتر اول و ششم می‌بینیم.

### مجالس سعدی

مجالس سعدی که در توحید و زهد و تحقیق انشاء شده است حکایات و داستان‌هایی از عرفا و زهاد زینت بخش این مجالس است. سعدی حتی در طرح داستان‌ها و حکایات سعی کرده است که تسلطش را در بیان ثابت نماید و مانند دیگر نثرهایش، فصاحت و بلاغت و سلامت و متانت و استحکام و ظرافت را در نظر داشته باشد. او نیز چون دیگر مجلس‌گویان در تأیید و توضیح و روشنی مطلب خویش به مناسبت سعی داشته از داستان‌هایی سود جوید و به کلام خویش تنوع و جاذبیت خاصی ببخشد و بر آن بوده است تا مطالب خشک زهد را با آوردن داستان و حکایاتی با لطافت و طراوت سازد. نمونه‌ها: (داستان بلبل و مور). (سعدی، ۱۳۸۱: ۹۶۸) (حکایت بایزید بسطامی و مخالفت نفس). (همان: ۹۷۴-۹۷۵). (حکایت مهران میمون و عمر بن عبدالعزیز). (همان: ۹۷۸-۹۷۹). (داستان مفصل برصیصای عابد). (همان: ۹۸۴-۹۸۶) که در مجالس سبعة مولانا هم ذکر شده بود و جنبه‌های رمزی و تمثیلی که مولانا از آن ارائه داده است.

### فردوس المرشیدیه

محمود بن عثمان در فردوس المرشیدیه به روش کتاب‌های سیره اولیا، در لا به لای مطالب

در فصل‌هایی که مناسبت بیشتری داشته، حکایت‌هایی آورده است از جمله در باب بیست و دوم که در فراست و کرامات شیخ ابواسحاق کازرونی است. (حکایت یحیی بن حسن امام جماعت مسجدی در بصره). (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۴۵). (حکایت احمد بن علی و بعضی از اصحاب شیخ و تمنای باران). (همان: ۱۴۸). (حکایت محمد بن احمد بن الفضل و ماجرای گنجشک) (همان: ۱۵۲)

### مجالس عتیقی تبریزی

مجالس عتیقی که حاوی سخنان و لطایف و اشارات وی می‌باشد، رویکردش صوفیانه است و سعی کرده که این لطایف و سخنان را با استفاده از قصص انبیاء و حکایات مشایخ صوفیه تبیین و تشریح نماید. کلامش در حکایات و قصصی که به مناسبت‌های مختلف آورده است خالی از صورت‌های خیالی و معانی مجاز شگفت‌آور نیست و زیباترین حقایق تصوف و اسرار سیر و سلوک در آن بازتابی ساده و روشن بیان شده است. حکایات و قصص در این اثر فراوان است از جمله: (حکایت ابراهیم خواص و قافله حج). (حسنلو، ۱۳۸۶: ۱۷۲). (حکایت شیخ منصور عمار و رفتن به جنگ). (همان). (حکایت ذوالنون مصری و ماجرای کژدم). (همان: ۱۸۳). (داستان حضرت رسول (ص) و شخص سیاهی که از چاه آب می‌کشید). (همان: ۱۶۳) (داستان سلیمان و زنبیل بافتن او). (همان: ۱۷۲-۱۷۳)

### نتیجه

بر پایی مجالس وعظ و به تعبیری «مجلس گویی» در ایران پس از اسلام یکی از رسم‌های کهن و راهی برای فهم و تعلیم و تبلیغ اعتقادات دینی و عرفانی به ویژه برای عوام مردم متوسط شمرده می‌شده است. لیکن روی هم رفته خصوصیات مجالس را می‌توان در نکات زیر خلاصه کرد که البته این ویژگی‌های صوری و محتوایی کم و بیش در دیگر نثرهای صوفیانه به چشم می‌خورد: استفاده از آیات و احادیث، استشادات شعری، داستان گویی، لحن خطابی مجالس که همه جا نشان می‌دهد که این مجالس را از اصل شفاهی به نثری کتبی در آمده‌اند، کاربرد ضرب‌المثل‌ها و کلمات قصار عربی و فارسی، شخصیت‌های مورد ستایش در مجالس،

۶۶ فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - تابستان ۱۳۹۴، (ش. پ: ۲۴)

انبیاء و اولیاء الله هستند، استفاده از سجع و ترکیبات شاعرانه و کلمات قصار به مجالس جنبه‌ی ادبی و آراسته می‌دهد به همین جهت مجلس در هنگام مکتوب شدن یکنواخت و هم سطح به نظر نمی‌رسد. نثر مجالس با فرود و فراز خاصی همراه می‌شود، گاهی ساده و همه فهم و زمانی آراسته و مسجع و در آمیخته با شواهدی از آیات و احادیث و استشهادات شعری است. نثر مجالس دارای ویژگی‌هایی است که آن را از دیگر انواع نثر جدا می‌سازد. یکی از ویژگی‌های آن گفتاری بودن و در آمیختگی آن با نثر ادبی است. بدین معنی که در این مجالس لحن خطابی از یک سو و رعایت حال شنوندگان و ارائه سخن به اقتضای مقام از سوی دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد. شاعر یا نویسنده توانا، در اثر خویش اقتضای حال خوانندگان را در نظر دارد و اثر را به گونه‌ای تدوین و تنظیم می‌کند که خوانندگان آن را بفهمند و پسندند فراوانی تمثیل و داستان‌ها بیانگر دیرینگی و اهمیت داستان و تمثیل در این گونه متون است. می‌توان گفت که تمثیل و حکایت شیوه‌ای است که کارکردها و کنش‌های گوناگونی دارد. تمثیل و حکایت گاهی برای استدلال است. گاهی برای پند و اندرز دادن و گاهی پیامی را به صورت پنهان و غیر مستقیم منتقل می‌کند. با دقت در کاربرد تمثیل و حکایت می‌توان بر آن بود که هدف بیشتر ایضاح و تبیین مطلب بوده است.

## منابع و مأخذ

۱. بقلی شیرازی، روزبهان، (۱۳۶۶)، عبهر العاشقین، تصحیح هنری کرین و محمد معین، تهران: منوچهری.
۲. بهاء ولد، سلطان العلماء بهاء الدین، (۱۳۸۲)، معارف (دو جلد)، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، تهران: طهوری. چ سوم.
۳. پور نامداریان، تقی، (۱۳۷۵)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی و فرهنگی. چ چهارم.
۴. حسنلو، حیدر، (۱۳۸۵ / ۱۳۸۶)، مجالس صوفیانه جلال الدین عتیقی تبریزی در سفینه تبریز (مقاله)، قسمت نخست و دوم، مجله تخصصی عرفان، شماره دهم و یازدهم، زنجان: دانشگاه آزاد اسلامی.
۵. خواجه عبدالله انصاری، (۱۳۷۷)، مجموعه رسایل فارسی، به تصحیح و مقابله محمد سرور مولایی، تهران: توس. چ دوم.
۶. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۲)، طبقات الصوفیه، به تصحیح و مقابله محمد سرور مولایی، تهران: توس.

۷. خواجه نصیرالدین توسی، (۱۳۲۶)، اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی، تهران: اطلاعات.
۸. رزمجو، حسین، (۱۳۷۴)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: آستان قدس رضوی. چ سوم.
۹. رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۰)، انواع نثر فارسی، تهران: سمت.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۴)، از چیزهای دیگر، تهران: جاویدان.
۱۱. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۳)، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، تهران: سخن. چ ششم.
۱۲. سعدی، مصلح الدین عبدالله، (۱۳۸۱)، کلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، تهران: پیمان. چ چهارم.
۱۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۶)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه. چ سوم.
۱۴. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۵)، انواع ادبی، تهران: فردوس. چ چهارم.
۱۵. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۵)، بیان، تهران: میترا.
۱۶. عباسی، حبیب الله، (۱۳۸۷)، حکایت‌های عرفانی و نقش آن در گفتمان منثور صوفیانه، پژوهش نامه‌ی علوم انسانی، شماره ۵۸، صفحه ۱۲۶ - ۱۲۷.
۱۷. غزالی، احمد، (۱۳۷۶)، مجالس، به اهتمام احمد مجاهد، تهران: دانشگاه تهران.
۱۸. غلامرضایی، محمد، (۱۳۸۸)، سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۹. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، (۱۳۷۹)، رساله قشیریه، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی. چ ششم.
۲۰. محمد بن منور، (۱۳۶۶)، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
۲۱. محمود بن عثمان، (۱۳۳۳)، فردوس المرشديه فی اسرار الصمدیه، به کوشش ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی. چ دوم.
۲۲. مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۷۲)، مجالس سبعه، تصحیح توفیق. ه. سبحانی، تهران: کیهان. چ دوم.
۲۳. نجم الدین رازی، (۱۳۸۰)، مرصاد العباد من المبدء الی المعاد، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی. چ نهم.
۲۴. همایی، جلال الدین، (۱۳۴۲)، غزالی نامه، تهران: فروغی.
۲۵. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۷)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: هما.